www.rouZGar.com

سه شعر از محمد زندی

دو نیمکره

دو گور به فاصله‌ی دو شیر آب
به فاصله‌ی چند کاج زرد
به فاصله‌ی چند سنگ قبر

دو گور که زنی
سنگش را جارو می‌کشد مدام
شب‌ها و روشن با لباس سفید
و دو گور که مردی
روی سنگ خود
غسل می‌کند با لباس عریان

دو نیمکره در سرم
زنی جارو می‌کشد
مردی مدام غسل می‌کند

در امتداد چرخ‌ها

زیر چرخ‌ها پر می‌گشایم
که سرای راه را گرفته
و دری
که باز بسته می‌شود

تو که آغاز می‌شوی
خندانه
جانم را تازه می‌کنی

در امتداد چرخ‌ها
به وسعت جهان
غبار و مصیبت می‌نشیند
وخندانه‌ی تو
که باز می‌شوی و نمی‌شوی

چه مستانه متن تو را
به رخ می‌کشم
ای باور نکردنی!

زیر سیگاری

نیمه شب
زیر سیگاری آبی
روی میز شیشه‌ای
روشن است
زیر سیگاری
ماهی شده
در آکواریوم میز
فلس هایش برق می‌زند
کاسه‌یی آب می‌نوشم
آبی‌های زیادی روشن می‌شود
دست‌های خودم را می‌گیرم
سردم است
تا رختخواب می‌روم
ماهی سیگار می‌کشد
روشن است

■